

# حزب جمهوری اسلامی

## جستارگشایی حزب جمهوری اسلامی

سخن گفتن درباره وجود و ماهیت «حزب جمهوری اسلامی» همان قدر دشوار است که بحث درباره نفس تحزب در ایران، به ویژه در دوره پس از انقلاب ۱۳۵۷ به عبارت دیگر، پیچیدگی‌های مترتب بر قضاوت درباره کارنامه احزاب در ایران مدرن، بر داوری درباره حزب جمهوری اسلامی و عملکرد آن نیز صادق است؛ اما یک وجه مشترک میان این دو مقوله می‌توان یافت و آن عبارت است از: ناکامی!

ناگفته پیداست که ناکامی حزب جمهوری اسلامی، آن‌هم در چنان مقطع تاریخی حساس، اثرات سوء ماندگارتری داشت؛ چراکه به تحقق حکمرانی حزبی، که لازمه نظام های جمهوری و مردم‌سالار است آسیب جدی زد و عملاً اصول مربوط به تحزب و حقوق و آزادی‌های ملت در قانون اساسی را به محاق برده، یک فرصت تاریخی را برای نهادینه شدن فعالیت حزبی در ایران نه تنها در آن برهه زمانی از بین برد، بلکه آن را به یک چالش و حتی تهدید برای سیاست‌ورزان، در آینده جمهوری اسلامی ایران تبدیل نمود.

اگر سابقه و لاحقاً تحزب در ایران، به یک داستان تراژیک می‌ماند و آکنده از عدم کامیابی در رسیدن به اهداف تعریف شده و در پاره‌ای موارد مشوب به شائبه خیانت و ارتباط با بیگانگان است، که هست، عقل سلیم حکم می‌کند که وضع فعلی احزاب را، خوب یا بد، به همان پیشینه ارجاع داده و به تَبَدُّعیت از قاعدۀ «گندم از گندم بروید، جو ز جو»، عوامل این بی‌توفیقی را در گذشته های دور و نزدیک بجوییم.

- از آنجا که تحولات سیاسی جاری در ایران، به گونه‌ای رقم خورده و می‌خورد که بیش از پیش پیامدهای مخربِ فقدان نهاد تأثیرگذاری همچون احزاب به چشم می‌آید و ضرورت وجود احزاب واقعی و مستقل برای گذار از موقعیت دشوار فعلی در کشور، احساس می‌شود، بر آن شدیم ذیل موضوع خاطره‌نگاری سیاسی، طی چندین شماره به بررسی مسائل و مشکلات احزابی پردازیم که پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ در ایران پدیدار و غالباً دچار سندرم «ناکامی» گشتند. پرواضح است که برای کاویدن علل و اسباب مرادنیافتن احزاب در این بازه زمانی در جامعه ایران، باید از تعارف و تجلیل یا تقبیح، کم کرده و بر مبلغ پژوهش و

تحقیق بیافزاییم تا به سهم خود، فضایی دانش‌محور برای طرح و تبیین و حلّ این مسأله فراهم آوریم. سایه سنگین دوگانۀ ساختگی «دیو و دلبر»، تاکنون یکی از موانع اصلی برای بحث جدّی در این باب، بوده است؛ بدین جهت باید هاله‌های تقدّس را همگام با سایه‌های تیرۀ پلیدپنداری و زشت‌انگاری، کنار زده و غبار از چهره تاریخ تحزّب در چهاردهۀ اخیر بزدااییم تا شاید راهی به رهایی از این «ناکامی» مژمن بیابیم.

- بر صاحب‌نظران پوشیده نیست که از لحظه پیدایش نخستین نهادهای حزب‌گون در ایران، از فراموشخانه و فراماسونری گرفته تا جامع آدمیّت و سپس‌تر تشکیل احزابی همچون اعتدالیون، عامیّون، ایران‌نویین، مردم، توده و... همواره این ساختارها و سردمداران‌شان به دیدۀ تردید نگریسته شده و همیشه مورد سوءظنّ حاکمان و حتی مردم عادی بودند؛ بگذریم از فقها که بنا بر مبانی فقهی خود با تحزّب بر سر مهر نبودند. ظاهراً همین حزب جمهوری نیز که به شرحی که خواهد آمد، فرزند خلف انقلاب ۵۷ بود، بر بنیانگذار نظام تحمیل گشت و دستکم ایشان با اکراه و مشروط به شرایطی، با تشکیل آن موافقت کردند. پس تاریخ تحزّب در ایران مدرن هم‌معنان است با بدفهمی‌ها و تردیدها و تردّدهایی که در ایجاد و گسترش آنها، عملکرد و سوگیری‌های خود احزاب نیز بی‌تأثیر نبوده‌است.

همین بدبینی ریشه‌دار نسبت به احزاب، در بین خواص و عوام، همچون دشواره‌ای حل‌ناشدنی باقی‌ماند و نحوه ظهور حزب رستاخیز نیز در سال‌های پایانی حکومت پهلوی دوم، بر آن دامن زد و این بار سنگین شکاکیت را به دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی منتقل نمود. از این روست که تشکیل حزبی برخاسته از متن انقلابیون مذهبی و چهره‌های نزدیک به رهبر انقلاب نیز به تفصیلی که خواهد آمد، نتوانست از بدنامی تحزّب بکاهد و همان علامت سؤال‌های پیشین بر جای خود ماند و ماند تا به امروز.

بدین منظور در این شماره از فصلنامه خاطرات سیاسی، پرونده‌ای تدارک دیده‌ایم تا نگاهی از نزدیک به حزب جمهوری اسلامی بیافکنیم. حزبی فراگیر که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب پای به عرصه وجود نهاد و به قوی‌ترین شکل سیاسی- انقلابی، مبتنی بر ارزش‌های اسلامی- شیعی تبدیل شد و در برخی مقاطع نیز سرنوشت انقلاب و نظام را رقم زد.

ادامه در فصلنامه شماره سیزده ..